

قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین الملل

(با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا به‌ویژه

قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی)

بهاءالدین علیاری تبریزی^۱

چکیده

قتل هدفمند، قتلی فراقانونی است که از گذشته تاکنون به‌منظور کسب قدرت یا حذف مخالفان به‌کار گرفته می‌شود. این قتل، به‌مثابه قتلی فراقانونی و فرامرزی، اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در ادبیات حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل متداول شده است. متعاقب این حادثه، ایالات متحده با اعلام جنگ علیه تروریسم بین‌المللی (القاعده و طالبان) و اعمال حاکمیت حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بر آن، به قتل هدفمند اعضای آن گروه‌ها از طریق عملیات نیروهای ویژه و پهپادها تأکید کرده است. اکثریت اساتید حقوق بین‌الملل، قتل‌های هدفمند فرامرزی آمریکا را به‌دلیل سپری شدن مدت زیادی از واقعه مذکور و سرنگونی دولت طالبان، نبود مخاصمه مسلحانه و از طرفی نقض اصل ممنوعیت توسل به زور و اصل حاکمیت هوایی کشورها و نیز کشته‌شدن

۱. مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق بین‌الملل

تعداد زیادی از افراد غیرنظامی، اقدامی خلاف اصول و مبانی حقوق بین الملل قلمداد می کنند. دولت آمریکا اخیراً با به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی و همراهان ایشان، بار دیگر بر عدم تأسی و تبعیت خود از موازین حقوق بین الملل، با وقاحت تامّ صحنه گذاشت. از آنجا که تالی فاسد تداوم این اقدامات فراقانونی، تبدیل آنها به رویه ای عرفی و در نهایت بی ثباتی امنیت جامعه بین المللی است؛ لذا اتخاذ تدابیر لازم از سوی جامعه جهانی در رویارویی با آن، امری ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: قتل هدفمند، تروریسم بین المللی، حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین المللی، پهپاد، سپهبد شهید قاسم سلیمانی.



مقدمه

ترور یا قتل هدفمند^۱ از منظر تاریخی، به اعصار پیشین بازمی‌گردد و اقدامی قهری در راستای تحقق منویات سیاسی است، لیکن بعدها با تجلی مفاهیم متضمن حقوق بشر در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی، اعتبار و جایگاه خود را از دست داد و قتل نفس، منحصر به طی فرآیند قضایی عادلانه در محاکم صالح شد، اما دولت مجعول اسرائیل از ابتدای استقرار دولت نامشروع خود در سرزمین فلسطین اشغالی، برای تحکیم و قوام خود، به ترور سیاسی و قتل هدفمند مخالفان پرداخته و آن را حق مشروع خود می‌داند. دولت آمریکا نیز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با اعلام جنگ علیه تروریسم (طالبان و القاعده)، در راستای دفاع مشروع از منافع ملی و درج آن تحت حاکمیت حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی (به سبب مشروعیت‌سازی حقوقی)، مبادرت به قتل هدفمند فراسرزمینی اعضای گروه‌های مذکور کرده که در حال حاضر نیز ادامه دارد. در این نوشتار تلاش شده ضمن بررسی مفهوم عام قتل هدفمند، جایگاه آن در اصول و مبانی حقوق بین‌الملل بررسی شده و تبعات انسانی و بین‌المللی آن مورد تأمل قرار گیرد. حال در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی مفهوم عام قتل هدفمند، بالاخص قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی، جایگاه آن را در اصول و مبانی حقوق بین‌الملل تدقیق نموده و تبعات انسانی و بین‌المللی آن را مورد تأمل قرار دهیم.

1. Targeted Killing



پیشینه قتل هدفمند

از نقطه نظر تاریخی - اجتماعی، به قتل رساندن یک مخالف یا صاحب‌منصب سرشناس، دست‌آویزی سنتی برای نیل به قدرت و موقعیت سیاسی قلمداد می‌شود که سابقه آن به تمدن‌های کهن و زندگی قبایل در سراسر جهان باز می‌گردد. اگرچه چنین امری برای کسب قدرت، عرفاً امری مقبول تلقی می‌شد، ولی با تحقق جریان‌های فکری اومانیستی و استقرار مفهوم دولت - ملت پس از انعقاد معاهده وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸ میلادی، از جواز فعل مذکور کاسته و اعمال آن به دوران جنگ و فقط نسبت به اشخاص نظامی و درگیر در مخاصمات مسلحانه محدود شد. با وجود قبح قتل نفس بدون طی مراحل قضایی و اعلام مجرمیت فرد در جوامع سده‌های اخیر، کماکان ترور و قتل فراقانونی در موارد بسیار از جمله در ترور آبراهام لینکلن، شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۵ آوریل ۱۸۶۵، ترور آرشیدوک فرانسیس فردیناند، ولی عهد اتریش توسط یک میهن‌پرست صرب به نام گاوریل پرنسیپ در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ میلادی که زمینه شروع جنگ جهانی اول را فراهم کرد، (علیاری تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۳۱)، ترور مهاتما گاندی، بنیان‌گذار استقلال هندوستان توسط یک هندوی افراطی به نام ناتورام قادسی در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ و ...، قابل مشاهده است. رژیم اشغالگر قدس از بدو تشکیل دولت مجعول خود تاکنون، با ترور هدفمند یهودیان مخالف تشکیل دولت صهیونیستی مانند اعضای فرقه نظورای کارتا و رهبران فلسطینی و دانشمندان هسته‌ای مصری و ایرانی، بر عدم پذیرش اصول و مقررات حاکم بر حقوق بین‌الملل بشر و موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصرار و تأکید کرده است. سیاست خارجی آمریکا نیز به‌ویژه در سده اخیر، به دلیل تبعیت از مکتب رئالیسم سیاسی، همواره حقوق بین‌الملل را ابزاری در اختیار سیاست بین‌الملل خود

1. Westphalia



قرارداده و عملاً در پی اثبات این موضوع است که اهمیت اصول و مقررات حقوق بین الملل فقط هنگامی است که در خدمت منافع دول قدرتمند باشد. در این خصوص، رایت، محقق آمریکایی معتقد است که: «حقوق بین الملل از نظر عملی و اجرایی و نه از نظر علمی و نظری، تابع سیاست بین الملل است.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۵).

شوارزبرگر، حقوقدان انگلیسی نیز در تأیید دیدگاه فوق می گوید: «وظیفه اصلی حقوق بین الملل، کمک به حفظ برتری زور و سلسله مراتبی است که بر پایه قدرت استقرار یافته است.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۵). در راستای چنین نگرشی، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی (حمله هوایی به برج های دو قلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک توسط گروه تروریستی القاعده)، کمیسیون ویژه ای برای بررسی این حادثه تشکیل شد. شورای امنیت نیز در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، قطع نامه ای صادر و این حملات تروریستی را بدون آن که حمله مسلحانه بنامد، تهدیدی علیه صلح و امنیت دانست و آن را محکوم کرد. این قطع نامه، با وجود این که حاوی اعلام حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی، طبق فصل هفتم منشور ملل متحد به طور عام بود، ولی منطقاً نمی توانست پس از وقوع حادثه، به دولت قربانی تجاوز، جواز دفاع مشروع اعطا کند. همان گونه که می دانیم دفاع مشروع، واکنشی طبیعی در برابر حمله است تا از آن جلوگیری شود، لیکن کمیسیون تحقیق دولت آمریکا، گزارش خود را به کنگره ارائه کرد و کنگره نیز باتوجه به جواز قطع نامه ۱۳۶۸ شورای امنیت و گزارش کمیسیون، با تصویب قانونی در ۱۸ سپتامبر، به جورج بوش، رئیس جمهور وقت اجازه داد از تمامی ابزار و نیروهای نظامی مناسب، علیه کشورها، سازمان ها یا افرادی که در طراحی، ارتکاب یا کمک به حملات تروریستی اخیر نقش داشته اند یا به چنین افراد و نهادهایی پناه داده اند، در راستای جلوگیری از اقدامات تروریستی بین المللی بعدی علیه آمریکا استفاده کند.



جورج بوش به عنوان یک رئالیست جدید پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، به مرحله‌ای رسید که دیگر به ارزش ذاتی حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی اهمیتی نمی‌داد (Klarevas, ۲۰۰۴: ۶) و با استفاده از «دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه» و مجوز کنگره، علیه تروریسم بین‌المللی اعلام جنگ کرد. هدف او از این اعلام، خارج کردن مبارزه با تروریسم از قالب اقدام علیه اعمال جنایی تحت حاکمیت حقوق کیفری و داخل کردن آن در قلمرو حقوق مخاصمات مسلحانه بود. بدین ترتیب، ایالات متحده می‌توانست با تمام کسانی که آن‌ها را «سربازان غیرقانونی دشمن» می‌نامید، در هر محلی به جنگ بپردازد. به‌طور کلی، هدف ایالات متحده، مشروع‌سازی جنگ خود با تروریسم زیر چتر حقوق بین‌الملل بود که بعدها با ایجاد زندان‌های مخوف و غیرانسانی «گوانتانامو»، این فریب بیشتر هویدا شد. ایالات متحده و هوادارانش پس از حمله به افغانستان و ساقط کردن دولت طالبان (به دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر) و روی کار آمدن دولت جدید در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲، باز به حملات خود علیه طالبان و القاعده ادامه دادند و شورای امنیت نیز رسماً مجوز تشکیل نیروهای «ایساف» (نیروی بین‌المللی کمک و امنیت برای مساعدت به دولت موفق افغانستان) را صادر کرد. یکی از روش‌های منازعه ایالات متحده با گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان، قتل هدفمند آن‌ها از طریق عملیات نیروهای ویژه و هواپیماهای بدون سرنشین موسوم به «پهپاد» در مناطق مختلف جهان از جمله سومالی، افغانستان، پاکستان، یمن و شمال آفریقا بود که در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، این استراتژی تقویت شد و استمرار یافت، اما مخالفت‌های فراوان اساتید حقوق بین‌الملل، سازمان‌ها و مدافعان حقوق بشر را نیز به دنبال داشت.



مفهوم قتل هدفمند

قتل هدفمند در قلمرو حقوق کیفری (سرزمینی)، قتلی فراقانونی و عمدی است که می‌تواند از سوی دولت و هواداران آن یا از طریق اشخاص، نهادها یا گروه‌های غیردولتی انجام شود. ویژگی مهم این قتل عمد انتخابی، عدم طی مراحل محاکمات قضایی و صدور حکم از دادگاه صالح است که این اقدام با قواعد و اصول حقوق کیفری و موازین مندرج در اسناد بین‌المللی متضمن حقوق بشر، در تعارض آشکار است.^۱ این قتل به مثابه قتلی انتخابی و فراسرزمینی، اصطلاحی است که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، به‌طور گسترده در ادبیات حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل مطرح شده و در منابع نیز، عمدتاً به عملیات نظامی که برای کشتن افراد خاصی از شهروندان غیرنظامی یا اعضای سازمان‌های نظامی غیرقانونی توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد، گفته می‌شود.

نیل ملزر (Nils Melzer) در کتاب خود با عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل»، این واژه را چنین تعریف می‌کند: «قتل هدفمند به استفاده از ابزار کشنده، از روی قصد و اراده قبلی و با تفکر برای قتل انفرادی افراد منتخب، معطوف است که مورد حمایت حقوق بین‌الملل قرار گرفته و قربانیان نیز قبل از هدف‌گیری، محاکمه نشده‌اند.» (Melzer, 2008:5)

در این تعریف، عنصر مهم «عامل» که همان دولت یا نیروهای تحت کنترل و هدایت آن می‌باشد، مغفول مانده است. اخیراً عبارت قتل هدفمند به عملیاتی اطلاق می‌شود که در آن، افراد به‌صورت عامدانه، توسط نیروهای دولتی یا افراد وابسته به آن، به قتل می‌رسند و فرد خاصی را نمی‌توان به اتهام ارتکاب این عمل محاکمه کرد. با وجود این که در دکترین حقوق بین‌الملل، در تعریف «قتل هدفمند»، اجماعی

۱. مستفاد از ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م) و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م).



وجود ندارد، ولی می‌توان به وجود چند عنصر اساسی در آن اشاره کرد که عبارتند از «قتل عامدانه با قصد و نیت قبلی، انجام توسط دولت یا عوامل دولتی، قتل افراد غیرنظامی (غیرسرباز) بدون انجام فرآیند دادرسی و محاکمه، استفاده از ابزار آلات و ادوات جنگی مرگبار و نیز عدم محاکمه عاملان قتل».

جایگاه قتل هدفمند در دکترین، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل عرفی و موضوعه، هیچ اشاره‌ای به موضوع «قتل هدفمند، قتل فراقانونی یا قتل فراسرزمینی» نشده و با ملاحظه کنوانسیون‌های لاهه (۱۹۰۷)، منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷) و نیز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ تصریحی بر موضوع «قتل هدفمند» نشده؛ لذا اصل بر غیرقانونی بودن این عمل است. (Gaan, 2011)

مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی، حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که این قوانین را در کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) و حقوق سنتی جنگ و به صورت مبسوط‌تر در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن می‌توان مشاهده کرد. در این قوانین، رفتار و رویه‌های حاکم بر مخاصمه مسلحانه، اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی و هدف‌گیری نیروهای رزمنده در طول مخاصمه، تبیین و نظام‌مند شده است، (Human Rights watch, 2011) یعنی تا زمانی که در یک مخاصمه، نیروهای نظامی سلاح خود را بر زمین نگذاشته‌اند، مشمول هدف نظامی می‌شوند. بنابراین، هدف‌گیری نیروهای رزمنده، فقط در اثنای یک مخاصمه مسلحانه جایز است، اما بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، «قتل هدفمند» را صرفاً با وجود عوامل مذکور، اعدام فراقانونی یا قتل عمد تلقی نمی‌کنند.



گری سولیس، محقق برجسته و استاد سابق حقوق در دانشگاه نظامی نیویورک، درخصوص قتل هدفمند می‌گوید: «قتل هدفمند زمانی مشروع است که مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی در جریان باشد. بدون جریان داشتن یک مخاصمه مسلحانه، قتل هدفمند شهروندان اعم از تروریست‌ها و غیرآنها، یک «قتل سیاسی» تلقی می‌شود.» او در ادامه می‌افزاید که ایالات متحده حتی براساس اصل دفاع از خود، برای اعمال قتل هدفمند خارج از یک مخاصمه مسلحانه، با مشکلات جدی مواجه است. (Solis, 2007: 127-135)

مک‌گان، از علمای حقوق بین‌الملل نیز قتل هدفمند مشروع را قتلی می‌داند که در مخاصمه مسلحانه و براساس شناسایی و تمایز میان رزمنده و غیررزمنده انجام شده‌باشد. وی قتل هدفمند را فقط در شرایط وقوع مخاصمه مسلحانه و آن‌هم با متمایز کردن رزمنده از غیررزمنده که در ماده ۴ کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) با مفاهیمی چون حمل سلاح، پوشیدن لباس رسمی، تعلق به سازمان رزم و اطاعت از قوانین جنگی، بیان شده، مشروع می‌داند. (2011, Gann)

اصولاً اصل ایجاد تفکیک بین افراد غیرنظامی و رزمندگان، نخستین بار در «اعلامیه سن‌پترزبورگ» که به ابتکار تزار روسیه در کنفرانسی در شهر سن‌پترزبورگ در ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸م صادر شده‌بود، مطرح شد. براساس این اصل، «تنها هدف قانونی که دولت‌ها حین جنگ باید برای دستیابی به آن تلاش کنند، تضعیف قوای نظامی دشمن است.» در مقررات لاهه نیز در ماده ۲۵، به‌صورت تلویحی به اصل تفکیک اشاره شده‌است. در ماده ۴۸، بند ۲ ماده ۵۱ و بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، اصل تفکیک مورد تصریح قرار گرفته و هیچ‌گونه قید تحفظی (شرط رزرو) برآن اعمال نشده‌است. طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، حمله عمدی علیه غیرنظامیان



یا افرادی که در درگیری‌ها شرکت مستقیم ندارند، در حوزه درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، جنایت جنگی محسوب می‌شود. (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۸)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای»، به اصل تفکیک تصریح می‌کند و در رأی مشورتی خود در ۸ ژوئیه ۱۹۹۶م، اعلام می‌دارد که اصل تفکیک، یکی از اصول اساسی حقوق بشردوستانه مخاصمات مسلحانه و از اصول غیرقابل تخطی در حقوق بین‌الملل عرفی است.

به‌نظر بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل، قتل هدفمند در صورتی قتل عمد یا اعدام فراقانونی نیست که واجد شرایط زیر باشد:

۱. این امر در جریان مخاصمه مسلحانه به‌وقوع پیوندد.
۲. مخاصمه مسلحانه براساس «اصل دفاع مشروع» مبتنی بر منشور ملل متحد باشد.
۳. براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی یعنی براساس حقوق جنگ، این مخاصمه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود و این حقوق نیز بر آن حاکم باشد. با ملاحظه شرایط فوق، عملاً تمام قتل‌های هدفمند ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس قانونی نیستند. (Anderson, 2009: 11-12)

باتوجه به موارد فوق و قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، استنباط می‌شود که قتل هدفمند، تنها در طول یک مخاصمه مسلحانه و فقط علیه اهداف نظامی (رزمنده دشمن، تسلیحات و ادوات جنگی دشمن) با تمایز رزمنده و غیررزمنده از یکدیگر (شرایط مصرح در ماده ۴ کنوانسیون ژنو برای تعریف رزمنده)، جایز است و افرادی که به‌طور مستقیم در نبرد مشارکت ندارند یا به دلایلی قادر یا مایل به جنگ نیستند، باید از حمله در امان باشند. همچنین براساس «مدل مخاصمه مسلحانه»



(یکی از ۲ تئوری مطرح در موضوع مواجهه با تروریسم بین‌المللی)، برای آن‌که قتل مشروعیت یابد، باید در خصوص رزمنده بودن هدف، اطمینان وجود داشته باشد. بنابراین، یک «قتل هدفمند مشروع»، قتل است که در قالب مخاصمه مسلحانه و براساس شناسایی و تمایز رزمنده و غیررزمنده، انجام شود.

رزا بروکز، استاد حقوق بین‌الملل آمریکا، معتقد است که از ۱۱ سپتامبر به بعد، ایجاد یک خط تمایز روشن میان جنگ و غیرجنگ، عملاً غیرممکن شده است. او معتقد است که به جای به چالش کشیدن دلایل محو شدن مرزهای بین چارچوب‌های قانونی کاملاً متمایز، فقط باید بپذیریم که جنگ همیشگی، آمده است که بماند؛ پس باید با حرکت به سمت مخالفت با جنگ همیشگی، برای تأمین صلح و امنیت جهانی تلاش کنیم. (Brooks, 2015)

خارج از دوره استمرار مخاصمه مسلحانه که حقوق بین‌الملل بشردوستانه (حقوق مخاصمات مسلحانه) بر آن حاکم است، در تمامی شرایط دیگر، حقوق بین‌الملل بشر مندرج در منشور ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و قوانین حقوق بشری، قانون عام و حاکم است؛ لذا براساس قوانین و مقررات حقوق بشر، استفاده از قوه قهریه تنها به منظور دفاع از خود یا دیگران و در برابر تهدید به مرگ یا جراحت فوری یا به منظور ممانعت از مشارکت در یک جنایت خاص و شدید همانند تهدید عینی به قتل، مجاز است. براساس این استاندارد، حتی نمی‌توان افراد را صرفاً به دلیل رفتار غیرقانونی پیشین، هدف گرفت و به قتل رساند. براساس «مدل اعمال قانون یا حقوق بشر بین‌المللی» (مدل دیگر مواجهه با تروریسم بین‌المللی)، تروریست‌ها نیروی رزمنده نیستند؛ لذا این قانون، عملیات را بر بازداشت آن‌ها متمرکز می‌کند و معتقد است که قتل هدفمند، قتل غیرقانونی یا فراقانونی است. (Gann, 2011)



فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در گزارش خود در خصوص «قتل هدفمند»، عنوان می‌دارد: «جامعه جهانی نمی‌تواند با تأیید قتل‌های غیرقانونی هدفمند، اقدام به قتل را مجاز بداند تا عاملان آن از مجازات مبرا شوند.» (Ibid, 2011)

به‌نظر نیل ملزر نیز اگر قرار باشد دیوان کیفری بین‌المللی یا دادگاه حقوق بشر شورای اروپا، قتل هدفمند را براساس ضوابط و معیارهای حقوق بین‌الملل بررسی کند، باید برای اواما و هر فرد دیگری که اقدام به قتل هدفمند می‌کند، حکم قتل عمد و جنایت جنگی صادر شود. (Melzer, 2008: 5)

مارک ولاسیچ نیز می‌گوید: «کشورهای مختلف با توجه به این‌که در دوران صلح به‌سر می‌برند یا جنگ، هنجارهای مختلفی را در مورد قتل (Murder) و قتل سیاسی (Assassination) می‌پذیرند. حقوق بین‌الملل در دوران صلح، تحت حاکمیت «حقوق بین‌الملل عرفی» و «معاهدات بین دولت‌ها» است. براساس حقوق بین‌الملل، در زمان صلح، قتل سیاسی، به قتل افراد با انگیزه سیاسی اطلاق می‌شود. علاوه بر آن، معاهدات بین‌المللی معاصر همانند منشور ملل متحد، معاهدات استرداد و... در این خصوص اتفاق نظر دارند که هر نوع عملیات دولتی معطوف به قتل سیاسی در دوران صلح ممنوع است و چنین اقدامی، استفاده غیرقانونی از زور تلقی می‌شود.» (Vlasic, 2010: 268)

بنابراین، منطق مناسب حقوق بین‌الملل برای توجیه «قتل هدفمند»، احتمالاً از طریق «دفاع مشروع» است. به عبارتی، ممنوعیت استفاده از زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، تنها از یک طریق یعنی «دفاع مشروع» مندرج در ماده ۵۱ منشور، قابل رفع است. (Walton Keller, 2006)

دفاع مشروع موردنظر ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اگرچه حقی ذاتی و مشروع است، ولی در نظام منشوری، یک اصل محسوب نشده و فقط دفاعی است که به صورت



مسلحانه به منظور جلوگیری از پیشرفت دشمن و رفع تجاوز به صورت موقت و به عنوان مقدمه‌ای بر اقدامات سیستمی و سازمان‌یافته ملل متحد (در اینجا شورای امنیت بر اساس فصل هفتم) انجام می‌شود. از این رو، عموماً دولت‌های قدرتمند برای تضمین آزادی عمل نظامی خود، با تفسیر موسع از مفهوم دفاع مشروع، عناوینی مانند: «دفاع مشروع پیش‌دستانه و دفاع مشروع پیش‌گیرانه» را مطرح کرده‌اند.

دفاع مشروع پیش‌دستانه (Anticipatory Self defense)

دفاع مشروع پیش‌دستانه، دفاعی است که در برابر حمله‌ای قریب‌الوقوع یا در شرف وقوع، انجام می‌شود. حقوق‌دانانی که این دفاع را توجیه کرده و آن را به مثابه حمله واقع شده، قلمداد می‌کنند، معتقدند که آن حقی عرفی در حقوق بین‌الملل است که منشاء پیدایش آن، واقعه کشتی کارولین (۱۸۳۷م) است. قضیه مذکور، به ماجرای در ۲۹ دسامبر ۱۸۳۷م در آب‌های شمال نیاگارا اشاره دارد که طی آن نیروهای انگلیسی به همراه گروه کوچکی از نیروهای وفادار به دولت کانادا به کشتی آمریکایی «کارولین» حمله کرده و آن را به آتش کشیدند و چندین نفر نیز مفقود و زخمی شدند. پس از اعتراض آمریکایی‌ها علیه انگلستان که خود را صاحب اختیار کانادا می‌دانست، دولت انگلیس اعلام کرد که اعتراض مربوطه وارد نیست، زیرا در کشتی مذکور، گروهی از مخالفان ما حضور داشتند و حمله به آن‌ها به دلیل نگرانی از تهدید حامیان شورشی‌ها ضرورت داشت؛ لذا نیروهای وابسته به انگلیس برای دفاع از خود و با اتکا به اصل ضرورت، به کشتی مزبور حمله کرده‌اند. بعد از کشمکش‌های فراوان، دنیل وبستر، وزیر کشور وقت آمریکا و لرد اشپورتون، وزیر خارجه بریتانیا، توافق کردند که حمله پیش‌دستانه را در صورت تحقق شروط ضرورت و تناسب، در قالب دفاع مشروع بپذیرند. بعدها دنیل وبستر در نامه‌ای به اشپورتون، استفاده از حمله پیش‌دستانه را تابع شروط زیر قلمداد کرد:



«تهدید به صورت مستقیم جلوه گر شود و هیچ فرصتی برای مذاکره و هیچ وسیله دیگری جز حمله نظامی برای دفاع وجود نداشته نباشد.» از آن تاریخ تاکنون، این دیدگاه به «دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه» مشهور شده است.

دفاع مشروع پیش‌گیرانه (Preventive self defense)

دفاع مشروع پیش‌گیرانه، اقدام نظامی کشوری علیه کشور دیگری است که هدف آن دفع خطر حمله کشور دوم در آینده و در حالتی است که خطری واقعی در میان باشد. ژاک شیراک، رئیس‌جمهور سابق فرانسه در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز در اول سپتامبر ۲۰۰۲، گفته بود: «مجسم کنید چه خواهد شد اگر چین بخواهد تایوان را برای خود تهدید تلقی کند و به دفاع مشروع بپردازد، یا هند و پاکستان نیز همین‌طور.»

امروزه هر دو حالت دفاع پیش‌گیرانه و دفاع پیش‌دستانه، هیچ وجهی در حقوق بین‌الملل ندارد، زیرا شرایط عرفی دفاع مشروع شامل «تناسب، ضرورت، فوریت و موقتی‌بودن» را رعایت نمی‌کنند. بنابراین، با توصیف‌هایی که از دفاع مشروع به عمل آمد، باید آن را نهادی دانست که تغییر شرایط آن مثلاً با تغییر شرط تناسب، باعث تبدیل ماهیت و تبدیل آن به نهادی دیگر می‌شود. در تفسیر موسع دفاع مشروع (دفاع پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه)، ماهیت تدافعی این اصل از بین رفته و به جنگ یا تجاوز یا جنگ عادلانه تبدیل می‌شود. (هنجی، بی‌تا: ۳۴۷-۳۴۸)

رویکرد و دلایل اسرائیل در خصوص انجام قتل هدفمند

دولت صهیونیستی^۱ اسرائیل، از همان ابتدای تشکیل خود در سال ۱۹۴۸ در اراضی اشغالی فلسطین، از هیچ‌گونه اقدامات فراقانونی و خلاف اصول و قواعد حقوق

۱. «صهیونیسم»، جنبش سیاسی ملی‌گرایی یهودی است که توسط تنودور هرتزل، روزنامه‌نگار اتریشی در اواخر سده نوزدهم میلادی شکل گرفت. واژه صهیون برگرفته از نام تپه‌ای در اورشلیم (بیت‌المقدس) است.



قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین‌الملل

بین‌الملل فروگذاری نکرده و همواره به بهانه حمایت از موجودیت دولت جعلی و اتباعش، به کشتار مردم مظلوم فلسطین پرداخته‌است. اسرائیل هر فرد یا گروهی را که با منویات متجاوزانه آن مخالف باشد، تروریست نامیده و به انواع مختلف، به حذف آن‌ها اهتمام ورزیده‌است. رژیم اشغالگر قدس حتی حمایت معنوی، انجام سخنرانی و تشویق به مبارزه را مشارکت مستقیم در درگیری مسلحانه تلقی کرده و علاوه بر آن، از مفهوم زمان درگیری، تفسیر بسیار موسعی دارد و معتقد است که هرگونه پشتیبانی، به منزله شرکت مستقیم در درگیری مسلحانه و به معنای مجوز قتل شرکت‌کننده در هر شرایطی است. یعنی این رویکرد، نه تابع مفهوم دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و نه تابع حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه (حقوق مخاصمات مسلحانه). اگرچه دادگاه نظامی اسرائیل در رام‌الله در قضیه (Kassem) در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد که مصونیت غیرنظامیان در قبال حمله مستقیم را به‌عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به رسمیت می‌شناسد. (هنکرتز، دوسوالدیک، ۱۳۹۱: ۶۴)

اسرائیل علاوه بر حملات نظامی ناقض حقوق بین‌الملل علیه مردم فلسطین به بهانه‌های واهی، به قتل هدفمند فرماندهان، مقامات و افراد غیرنظامی نیز می‌پردازد. از لحاظ تاریخی، شاید اولین مورد در خصوص قتل هدفمند به مفهوم امروزی، قتل «کنت فولک برنادوت»^۱، رئیس سازمان صلیب‌سرخ سوئد و میانجی ارشد سازمان ملل متحد در فلسطین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ در منطقه‌ای از اورشلیم توسط گروه شبه‌نظامی تندروی صهیونیستی موسوم به «لحی» باشد. هرچند که دولت اسرائیل مزورانه این قتل را محکوم کرد. (برنادوت، فولک؛ ویکی پدیا فارسی)

1. Folke Bernadotte



دادگاه عالی اسرائیل با توجیه «قتل هدفمند»، آن را وسیله‌ای در مقابل گسترش فلسطینی‌ها و در راستای دفاع از امنیت ملی می‌داند و معتقد است که این روش، بهترین و کارآمدترین عامل در مقابل پیشروی تروریست‌ها (مخالفتان دولت اسرائیل) و عملیات انتحاری فلسطینی‌ها است. از این رو، اسرائیل یکی از بیشترین سوابق را در ترور هدفمند دارد و بسیاری از رهبران سازمان‌های فلسطینی مانند «جهاد اسلامی، حماس و حزب‌الله» توسط دستگاه‌های امنیتی آن ترور شده‌اند. از موارد قتل‌ها یا ترورهای هدفمند منتسب به اسرائیل می‌توان به «ترور هدفمند رهبران و فرماندهان فلسطینی از جمله فتحی شقاقی^۱، احمد یاسین^۲، یاسر عرفات (۱۱ نوامبر ۲۰۰۴)، عماد فایز مغنیه^۳، جهاد مغنیه (فرزند عماد مغنیه در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵)، بهاء‌ابوالعطاء^۴ و ترور هدفمند دانشمندان ایرانی از جمله اردشیر حسین پور، مسعود علی محمدی، مجید شهرباری، فریدون عباسی و مصطفی احمدی روشن و نیز ترور هدفمند دانشمندان هسته‌ای مصر از جمله سمیره موسی (۱۹۵۲)، سمیر نجیب (۱۹۶۷) و یحیی المشد (۱۹۸۰) اشاره کرد. (www.wikipedia.com)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. فتحی شقاقی، دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین در سال ۱۹۹۵ م در یک عملیات سازمان‌دهی شده توسط موساد به شهادت رسید.
۲. احمد یاسین، بنیان‌گذار جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و رئیس مجمع اسلامی غزه بود که توسط ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۴ ترور شد. ترور وی واکنش‌های بین‌المللی گسترده‌ای به همراه داشت و شورای امنیت سازمان ملل نیز قطع‌نامه‌ای با بیازده رأی موافق و سه رأی ممتنع، علیه اسرائیل تصویب کرد که با وتوی آمریکا مواجه شد.
۳. عماد فایز مغنیه معروف به حاج رضوان، از فرماندهان نظامی حزب‌الله لبنان بود که در ۱۲ فوریه ۲۰۰۸، در انفجاری در دمشق به شهادت رسید. او یکی از رهبران نظامی حزب‌الله در جنگ اسرائیل و لبنان در تابستان ۲۰۰۶ بود.
۴. ابوالعطاء عضو شورای نظامی جهاد اسلامی و از فرماندهان جنبش فلسطینی جهاد اسلامی بود که در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۹ در نوار غزه به شهادت رسید. رژیم صهیونیستی با قبول رسمی مسئولیت این اقدام تروریستی، اعلام کرد که عملیات مزبور با پیشنهاد فرمانده کل ارتش و با توافق کابینه، نخست‌وزیر و وزیر امنیت اسرائیل انجام شده‌است. (کانال تلگرامی نتانهاو)



رویکرد و دلایل ایالات متحده آمریکا در خصوص اعمال قتل هدفمند

ایالات متحده برای اعمال قتل هدفمند به خصوص در الگوی فراسرزمینی و در مورد افرادی که آن‌ها را عضو گروه‌های تروریستی می‌داند، تلاش کرده با ایجاد بستری‌های حقوقی، این اقدامات پیش‌دستانه خود را مشروع و قانونی جلوه دهد. در این بخش ابتدا به نگرش آمریکا نسبت به این موضوع و سپس دلایل آن می‌پردازیم.

الف) رویکرد ایالات متحده در خصوص اعمال قتل هدفمند

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بوش (پسر)، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تنها دستور قتل هدفمند افراد خاص که برای منافع و امنیت ملی آمریکا، تهدید قلمداد می‌شدند را صادر کرد، ولی از سال ۲۰۰۸ اجازه داد حملات هدفمند پهپاد جنگی علیه ستیزه‌جویان مظنون طالبان و القاعده در پاکستان نیز به اجرا درآید. او باما در زمان ریاست‌جمهوری خود، این اقدامات نظامی را به کشور یمن نیز گسترش داد و برخلاف اصل تفکیک، تمام مردان در سن آموزش نظامی در منطقه حمله را به‌عنوان ستیزه‌جو (رزمنده) قلمداد کرد. (ملکی، رئیسی، محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

مهم‌ترین تفاوت قابل ذکر در دوره او باما نسبت به دوره بوش، افزایش استفاده از پهپاد بود. به طوری که در سال ۲۰۰۹ (اولین سال ریاست‌جمهوری او باما)، تعداد تهاجم پهپادهای نظامی تا سیزده برابر افزایش یافت و از ژوئن ۲۰۱۱، این حملات علیه گروه‌های شبه‌نظامی در لیبی، پاکستان، عراق، سومالی و یمن نیز با گسترش زیادی مواجه شد. (آمنی آمینه و همکار، ۱۳۹۱: ۱۴)

دولت او باما مدعی بود که با مجوز مصوب کنگره در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱، می‌تواند از تمامی ابزارها و نیروهای نظامی متناسب، علیه کشورها، سازمان‌ها یا افراد دخیل در حادثه مذکور استفاده کند و این اقدامات نظامی می‌تواند در هر جای دنیا علیه دشمنان منافع آمریکا انجام شود که امروزه نیز در دولت ترامپ، با قوت در حال انجام است.



ب) دلایل ایالات متحده در توجیه قتل هدفمند

ایالات متحده برای توجیه اقدامات نظامی خود در قالب قتل هدفمند فراسرزمینی از طریق عملیات نیروهای ویژه و پهپادها، مبادرت به ارائه استدلال‌هایی در راستای مشروعیت‌زایی و قاعده‌سازی در حوزه حقوق بین‌الملل کرده که اجمالاً به شرح زیر هستند:

- ایالات متحده از گذشته، دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه را اساس حقوق دفاع عرفی خود قرار داده و آن را منوط به رعایت دو عنصر «ضرورت» و «تناسب» می‌داند؛ لذا با وجود تصریح ماده ۵۱ منشور، دولت آمریکا، خود را نیازمند وقوع یک تهاجم واقعی یا عینی برای استناد به دکترین دفاع از خود نمی‌داند. یعنی برای جلوگیری از احتمال وقوع یک حمله در آینده، می‌تواند به اقدامات پیش‌گیرانه در قالب دفاع مشروع از منافع خود، متوسل شده و به حمله پیش‌دستانه مبادرت کند.

- دادگاه عالی آمریکا، جنگ علیه ترور را با مشخصه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به رسمیت شناخته و از این رو، از نظر آمریکا جنگ با تروریسم تحت قیود حقوق مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد. (Vlasic, 2010: 322)

- در قتل هدفمند، عنصر رزمندگی، شرط اساسی برای یافتن اهداف است؛ لذا در صورت رزمنده‌بودن فرد، او هدفی مشروع است و قتل سربازان دشمن در هر محلی که یافت شوند، اقدامی قانونی و مجاز تلقی می‌شود.

- تمام حملات نظامی منجر به مرگ غیرنظامیان، ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیست، بلکه تنها حملاتی که غیرنظامیان را بدون ایجاد تمایز میان آن‌ها، هدف قرار دهد یا حملات نظامی که تلفات غیرنظامیان در آن نامتناسب باشد، ناقض حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه است.



- ایالات متحده آمریکا معتقد است که علاوه بر مشارکت مستقیم یک فرد در یک تهاجم مسلحانه، حمایت معنوی از سازمان‌های تروریستی مانند سخنرانی و تشویق به مبارزه نیز مشارکت مستقیم در درگیری مسلحانه تلقی می‌شود.

- ایالات متحده از مفهوم زمان درگیری، تفسیر بسیار موسعی دارد، به گونه‌ای که در پاسخ به حملات بیش از یک دهه پیش، همچنان دفاع پیش‌دستانه از خود را مشروع می‌داند. (آهنی آمینه، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۷)

- مقامات آمریکایی در دفاع از نقض حاکمیت ملی کشورها که مورد تصریح بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است، عنوان می‌کند که ایالات متحده حق ذاتی دفاع از خود را براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد با به‌کارگیری نیروی نظامی اعمال می‌کند و این در شرایطی است که کشور مورد هدف، قادر نیست یا تمایل ندارد با تهدیدات مهم و قریب‌الوقوع مقابله کند. حتی دولت اوپاما از قانون مجوز استفاده از نیروهای نظامی (مصوبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱ کنگره آمریکا) این‌گونه برداشت می‌کند که تفاوتی ندارد که منطقه جنگی در افغانستان باشد یا جایی دیگر.

جان برنان، درخصوص موضع دولت اوپاما می‌گوید: «از نظر ایالات متحده، صلاحیت برای استفاده از نیروهای نظامی علیه القاعده، تنها به مناطق جنگی نظیر افغانستان، محدود نمی‌شود و در هر جای جهان، دولت اوپاما می‌تواند اعضای القاعده را هدف قرار دهد، زیرا آمریکا درگیر یک جنگ نظامی با این گروه است و براساس حقوق بین‌الملل، برای انجام عملیات نظامی علیه القاعده و نیروهای هم‌دست آنان، صالح است.» (Wittes, 2011). دولت اوپاما همچنین متذکر می‌شود که مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایالات متحده نیز آن را امضا کرده، تنها درخصوص افرادی که در قلمرو سرزمینی ایالات متحده هستند، صادق می‌داند. (Zenko, 2013: 65)



پ) قتل هدفمند سپهبد قاسم سلیمانی و همراهان ایشان

تازه‌ترین اقدام ناقض مبانی حقوق بین‌الملل در دولت ترامپ، قتل هدفمند فرماندهان نظامی دولت جمهوری اسلامی ایران و همراهان آنان از طریق توسل به حملات هوایی پهپادها به مورخه سوم ژانویه ۲۰۲۰ در شهر بغداد بود. در این حمله نظامی، سپهبد قاسم سلیمانی (۱۳۳۵-۱۳۹۸) فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سرتیپ پاسدار حسین جعفری‌نیا، سرهنگ پاسدار شهرد مظفری‌نیا، سرگرد پاسدار هادی طارمی، سروان پاسدار وحید زمانیان و ۵ نفر از اعضای سازمان شیعی الحشد الشعبی عراق منجمله ابومهدی المهندس (معاون الشحذ الشعبی) به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. قتل هدفمند سپهبد سلیمانی، شاید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اتفاق در تاریخ قتل‌های هدفمند تاکنون باشد. چراکه ایشان به جهت مبارزات گسترده با نیروهای داعشی در خاورمیانه و هدایت و فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران در خارج از مرزهای ایران، شخصیت شناخته شده و منحصربفردی بودند؛ لذا به شهادت رساندن ایشان چه از جهت نظامی و چه از جهت سیاسی توفیق بزرگی برای مخالفان آن می‌توانست داشته باشد. یکی از توفیقات سیاسی، کمک به تقویت وضعیت و موقعیت ترامپ در استیضاح پیش‌روست. ترامپ با فرمان نابخردانه خود عملاً در صدد جلب حمایت جمهوری خواهان در مجلس سنا و همچنین صهیونیست‌های پرنفوذ در آمریکا است.

این اقدام نظامی منفور که با فرمان «دونالد ترامپ» صورت پذیرفت (اگرچه کنگره آمریکا چنین اختیار و مجوزی به او نداده بود) مبتنی بر این ادعاست که دولت آمریکا در هر زمان و هر مکان می‌تواند بنابر دکتترین دفاع پیش‌دستانه جهت جلوگیری از اقدامات مخرب علیه تمامیت سرزمینی و ملی خود به اقدامات نظامی



علیه مخالفان خود بپردازد و لذا خود را ملزم و مقید به رعایت موازین مقبول جامعه بین‌المللی مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد نمی‌داند. ادعای مزبور به جهت دلایل حقوقی متعدد ذیل باطل و کان لم یکن است: ۱- دکترین دفاع پیش دستانه جایی در اصول و موازین حقوق بین الملل ندارد و دکترین مزبور منسوخ و غیرقابل اعتناست؛ چراکه با عنایت به ماده ۵۱ منشور ملل متحد که متضمن دفاعی مسلحانه جهت جلوگیری از پیشروی دشمن و رفع تجاوز بطور موقت است، و از آنجایی که دفاع پیش دستانه حمله‌ای نظامی بطور ابتدائی است، لذا در این مقوله محلی از اعراب ندارد؛ ۲- اقدامات نظامی مورد ادعا از سوی فرماندهان ایرانی به رهبری سپهبد سلیمانی مستندات معقول و مدللی ندارد و گرنه دولت آمریکا با استناد به آن مدارک، تبلیغات گسترده‌ای را انجام داده بود؛ ۳- به جهت عدم اعلام جنگ صریح از سوی دولت آمریکا به دولت جمهوری اسلامی ایران و تأکید هر روزه دولت آمریکا برای انجام مذاکرات جهت گسترش و تعمیق تفاهمات فی مابین و از طرفی به جهت عدم مخاصمات مسلحانه بین‌المللی جاریه فی مابین این دو دولت، قتل هدفمند فرماندهان نظامی وابسته به نیروهای مسلح دولت ایران، اقدامی ناقض مهم‌ترین هدف منشور ملل متحد یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (بند ماده ۱ منشور) است؛ ۴- شناسایی بخشی از نیروهای مسلح یک کشور (تحت هر عنوانی که در قالب نیروهای مسلح آن کشور فعالیت می‌کنند) به عنوان سازمان تروریستی از سوی سایر کشورها، به لحاظ موازین حقوق بین‌الملل جواز حمله نظامی به آن‌ها را فراهم نمی‌سازد. زیرا برای هر اقدام نظامی می‌بایست طرق معین در منشور ملل متحد طی گردد تا بتواند حمایت جامعه بین‌المللی را بدست آورد، درحالی که دولت آمریکا بدون تأسی به موازین حقوق بین‌الملل و با تفسیر موسع و منحصر بفرد از مفهوم تروریسم، هر سازمان یا



گروه (متعلق به دولت‌ها یا غیر آن) مخالف با منویات خود را ترورسیم نامیده و به کشتار آن‌ها می‌پردازد؛ ۵- ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی و همراهان نظامی ایرانی ایشان به جهت وابستگی آنان به شاکله نظامی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به نوعی مصداق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز باشد، چراکه دولت آمریکا با اقدام اخیر علیه تمامیت و اقتدار سیاسی ایران متوسل به زور شده است؛ ۶- چون قتل هدفمند شهید سپهبد سلیمانی و همراهان ایشان (فرماندهان نظامی ایران و اعضای گروه الحشد الشعبی) در بغداد مورد هدف پهنادهای نظامی آمریکا قرار گرفته‌اند، از این‌رو اقدام اخیر، مبین نقض آشکار اصل حاکمیت دولت عراق نسبت به قلمرو هوایی سرزمین خود مندرج در ماده ۱ کنوانسیون شیکاگو (۱۹۴۴) و همچنین نقض عدم توسل به زور علیه تمامیت ارضی (بند ۴ ماده ۲ منشور) کشور عراق است. از طرفی سپهبد سلیمانی و همراهان ایرانی ایشان با مجوز دولت عراق و به جهت مبارزه با نیروهای داعش در کشور عراق حضور داشتند؛ حال اقدام آمریکا در به شهادت رساندن آنان به منزله نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نیز قلمداد می‌شود. دولت ایران در مقابله با این اقدام آمریکا، اعتراض خود را از طریق وزارت امور خارجه به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام و درخواست رسیدگی نموده است و همچنین مقامات عالی‌رتبه بسیاری از کشورهای جهان از جمله روسیه، چین، ترکیه، پاکستان و ... اقدام منفور آمریکا را مصداق بارز نقض حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.

آثار و تبعات قتل‌های هدفمند فرامرزی

قتل هدفمند اشخاص خاص یا اعضای گروه‌هایی که به‌زعم دولت اشغالگر قدس و ایالات متحده، تروریست محسوب می‌شوند، تا حدودی توانسته به لحاظ سیاسی، افکار عمومی و منافع احزاب تندروی این کشورها را تأمین کند و چه بسا



عامل مهمی در پیروزی کاندیداهای نخست‌وزیری یا ریاست‌جمهوری نیز باشد. به طوری که اقدامات نظامی وحشیانه نتانیا هو در سرکوب و کشتار مردم غزه، یکی از عوامل مهم حمایت یهودیان راست‌گرا و صهیونیست‌های افراطی (گروه گوش آمونیم) از وی در جریان انتخابات آن کشور است. در ایالات متحده نیز یکی از مهم‌ترین برگ‌های برنده در انتخابات ریاست‌جمهوری اوباما، ادعای قتل هدفمند «اسامه بن لادن» در ۲ می ۲۰۱۱ در پاکستان توسط عملیات نیروهای ویژه ایالات متحده بود. اخیراً نیز ادعای ترور «ابوبکر البغدادی» در استان ادلب سوریه در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹، ممکن است بتواند توفیقاتی را برای دونالد ترامپ فراهم کند. فارغ از منافع قتل هدفمند برای مرتکبان آن، این اقدام، تبعات سنگین و خونینی نیز برای غیرنظامیان دارد که قتل هدفمند از طریق پهپادها، شدیدترین آن است. در یکی از موارد، حمله پهپادی ایالات متحده در ماه مارس ۲۰۱۱ در خاک پاکستان، موجب کشته شدن ۴۵ تن از جمله تعداد زیادی از شهروندان غیرنظامی این کشور شد و وزارت امور خارجه پاکستان با انتشار یک بیانیه مطبوعاتی، اعلام کرد که این حمله نه تنها اقدامی غیرقابل قبول، بلکه تجاوزی آشکار و ناپسند نسبت به تمام قوانین و هنجارهای بشردوستانه تلقی می‌شود. (2011:Manzoor)

اگرچه دولت آمریکا تعداد قربانیان غیرنظامی را بسیار کمتر اعلام می‌کند، ولی سازمان‌های پژوهشی براساس گزارش‌های خبری مقامات محلی، آمار مرگ‌ومیر را بسیار بیشتر از آمار منتشره توسط ایالات متحده می‌دانند. در جدول زیر، آمار تخمینی تلفات غیرنظامیان مربوط به سه مؤسسه پژوهشی قابل تأمل است. (Zenko, 2013: 65)



پژوهش نامه حقوق بشری

منبع/سال	تعداد حملات	مجموع کشته‌ها	تعداد کشته‌های غیر نظامی	درصد کشته‌های غیر نظامی
پاکستان				
مؤسسه آمریکای نوین	۳۴۰	۲۵۷۲	۱۷۵	۷
۲۰۰۴-۲۰۰۷	۱۰	۱۷۸	۱۰۱	۵۸
۲۰۰۸	۳۶	۲۸۲	۲۵	۱۰
۲۰۰۹	۵۴	۵۳۶	۲۵	۶
۲۰۱۰	۱۲۲	۸۱۸	۱۴	۲
۲۰۱۱	۷۲	۴۸۳	۶	۱
۲۰۱۲	۴۶	۲۷۷	۵	۲
ژورنال جنگ بلندمدت	۳۲۵	۲۵۹۲	۱۴۲	۵
۲۰۰۴	۱	-	-	-
۲۰۰۵	۱	-	-	-
۲۰۰۶	۳	۱۴۲	۲۰	۱۴
۲۰۰۷	۵	۷۳	۰	۰
۲۰۰۸	۳۵	۳۱۷	۳۱	۱۰
۲۰۰۹	۵۳	۵۰۶	۴۳	۹
۲۰۱۰	۱۱۷	۸۱۵	۱۴	۲
۲۰۱۱	۶۴	۴۳۵	۳۰	۷
۲۰۱۲	۴۶	۳۰۴	۴	۱



قتل ھد فمندر آینه اصول و مبانی حقوق بین الملل

۲۳	۶۸۱	۳۰۱۹	۳۵۸	دفتر ژورنالیزم تحقیقی
یمن				
۷	۴۴	۶۵۵	۴۲	مؤسسه آمریکای نوین
۲۱	۸۲	۳۸۶	۵۹	ژورنال جنگ بلندمدت
۰	۰	۶	۱	۲۰۰۲
۷۴	۴۱	۵۵	۲	۲۰۰۹
۳۷	۶	۱۶	۴	۲۰۱۰
۰	۰	۸۱	۱۰	۲۰۱۱
۱۶	۳۵	۲۲۸	۴۲	۲۰۱۲
۸	۵۴	۷۲۴	۵۹	دفتر ژورنالیزم تحقیقی
سومالی				
۷	۸	۱۱۴	۱۷	دفتر ژورنالیزم تحقیقی
۱۲	۴۰۱	۳۴۳۰	۴۱۱	مجموع (تخمینی)



دیدگاه منتقدان قتل‌های هدفمند فراسرزمینی

مخالفان اقدامات نظامی فرامرزی ایالات متحده و اسرائیل از همان ابتدای آغاز این عملیات‌ها، اعتراضات خود را اعلام و مستندات ارائه کردند که برخی از آنها به شرح زیر است:

الف) «سیندی مورفی» در مقاله منتشره در نشریه «مطالعات حقوق بین‌الملل دانشکده جنگ دریایی آمریکا» در سال ۲۰۰۹، می‌نویسد: «با وجود فقدان توافق معنادار ایالات متحده با دولت پاکستان، اثبات حق دفاع مشروع از خود علیه اهداف القاعده در پاکستان پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، مشکل خواهد بود، زیرا عناصر ضرورت و تناسب، مانع کاربرد زور یک‌جانبه علیه دولت ثالث که درگیر جنگ نیست، خواهد شد.» (Murphy, 2009: 48)

ب) قتل‌های هدفمند فرامرزی به‌ویژه از سوی پهپادها، چون در خاک سایر کشورها و بدون مجوز لازم انجام می‌شود، اصل تساوی حاکمیت‌ها (بند ۱ ماده ۱ منشور)، اصل عدم توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور) و اصل احترام به حریم هوایی کشورها را نقض می‌کند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگرچه، ایالات متحده و اسرائیل خود را قائل و ملزم به رعایت محدودیت جغرافیایی برای مبارزه با تروریسم نمی‌دانند، ولی این امر موجبات مسئولیت بین‌المللی آن‌ها را فارغ از امکان یا عدم امکان رسیدگی به چنین تخلفات بین‌المللی، فراهم می‌کند. در حادثه قتل «هیثم الیمنی» در سال ۲۰۰۵ در پاکستان با استفاده از پهپادهای سازمان سیا، سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد: «به فرض صحت وقایع

۱. اصل حاکمیت کشورها نسبت به قلمرو هوایی سرزمین خود در ماده ۱ کنوانسیون هوایی پاریس (۱۹۱۹) و ماده ۱ معاهده شیکاگو (۱۹۴۴) به رسمیت شناخته شده و مقرر می‌دارد: «کشورهای متعاقد قبول دارند که هر کشوری نسبت به فضای مافوق قلمرو خود، حق حاکمیت تام و مطلق دارد.» دولت آمریکا و اسرائیل هر دو عضو این کنوانسیون هستند.



رخ داده، ایالات متحده مرتکب قتل فراقانونی شده و این اقدام نقض حقوق بین‌الملل است. آمریکا می‌بایست با همکاری دولت پاکستان به جای قتل وی، او را بازداشت می‌کرد.» (Amnesty International, 2005)

پ) «گری سولیس» معتقد است که مشروعیت قتل‌های هدفمند تنها در زمان مخاصمه مسلحانه بوده و در غیر این صورت، قتل هدفمند شهروندان حتی تروریست‌ها بدون انجام محاکمه، غیرقانونی و سیاسی است. در تأیید این مضمون، وزیر خارجه وقت سوئد در سال ۲۰۰۲، پس از قتل «فؤاد الحارثی» توسط پهپادهای آمریکا در یمن، با انتقاد از آن اعلام کرد که این اعدام، اعدامی عجولانه و ناقض حقوق بشر است. حتی با تروریست‌ها باید براساس حقوق بین‌الملل برخورد شود و در غیر این صورت، هر کشوری به خود حق می‌دهد هرکس را تروریست بداند و اعدام کند. (آمنی آمینه و همکار، ۱۳۹۱: ۸)

ت) در عملیات‌های قتل هدفمند از طریق پهپادها، افراد بی‌گناه بسیاری کشته می‌شوند که این امر با اصول و اهداف منشور ملل متحد و معاهدات متعدد بین‌المللی در زمینه حمایت از حقوق بشر در تعارض است. باغنایت به این که دادگاه عالی آمریکا، جنگ علیه تروریسم را دارای مشخصه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی شناخته؛ لذا بایستی براساس پروتکل دوم الحاقی (۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو که مربوط به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی است، رفتار شود. براساس بند ۲ ماده ۱۳ پروتکل دوم، هدف قراردادن جمعیت یا افراد غیرنظامی، ممنوع است. دستورالعمل‌های غیرنظامی که در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی قابل اعمال است، مشخصاً اعلام می‌کنند که رزمندگان باید از افراد غیرنظامی تمیز داده شوند، در حالی که عملیات پهپادی، عموماً با عدم تفکیک رزمنده از غیرنظامی انجام می‌شود.



دیگر این‌که، مطابق بند ۲ ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) که مقرر می‌دارد: «اقدام یا تهدید به خشونت با هدف اولیه گسترش ترس در جمعیت غیرنظامی، ممنوع است»، بنابراین جمعیت غیرنظامی نباید متأثر از اقدامات یا تهدیدهای خشونت‌آمیز باشند که متأسفانه بیشترین مخاطرات عملیات پهپادها متوجه این افراد به‌ویژه کودکان، زنان و سال‌خوردگان است. لازم به ذکر است که مقرر فوق، در رویه دولت‌ها، به‌منزله یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل در هر دو زمینه درگیری مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی قابل اعمال است. (منکرتو، دوسوالد بک، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۵).

ث) خانم «مری اوکونل»، از طرفداران «مدل اعمال حقوق» معتقد است: «در تعلق حملات تروریستی به حوزه مخصصات مسلحانه، تردید وجود دارد و باید عملیات تروریستی را به‌عنوان یک جنایت توصیف کرد، زیرا به سطح مخصصات مسلحانه ارتقاء نمی‌یابد تا بتوان با استناد به ماده ۵۱ منشور، علیه آن اقدام کرد.» او همواره فقدان دو عامل زیر در حملات تروریستی را موجب تفاوت میان جنگ با تروریسم و یک مخصصه مسلحانه می‌داند:

۱. تردید درخصوص عاملین حملات تروریستی؛
۲. یک حمله نظامی، تخلفی مستمر است که تنها می‌تواند از طریق عملیات نظامی اصلاح شود. درحالی‌که نتایج عملیات تروریستی را نمی‌توان با اقدامات نظامی اصلاح کرد. او همچنین درخصوص مشروعیت حملات هدفمند آمریکا علیه القاعده و طالبان می‌گوید: «نمی‌توان پس از مدت زیادی از انجام اقدام تروریستی، همچنان برای دفاع در مقابل آن، به زور متوسل شد، زیرا این امر، خصوصیت دفاعی بودن خود را به‌علت فقدان شرط ضرورت و فوریت از دست داده و جنبه انتقام غیرقانونی یا اقدامی با ماهیت تلافی‌جویانه نظامی خواهدیافت.» (O'Connell, 2010)



نتیجه گیری

با وجود این که در منشور ملل متحد، عهدنامه چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی آن و نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، ذکری از موضوع عام قتل هدفمند به میان نیامده، ولی این موضوع در چند دهه اخیر توسط برخی دولت ها مانند ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، مورد اعمال قرار گرفته و در حال گسترش است. در این راستا، پژوهشگران حقوق بین الملل نیز در راستای تبیین مبانی و ساختار آن، نظریاتی ارائه داده و قتل هدفمند فراسرزمینی را به عنوان یک «ترور انتخابی»، قتلی از روی قصد و اراده و تفکر قبلی یک فرد یا گروه، توسط دولت یا نهاد دولتی وابسته، بدون طی فرآیند دادرسی قضایی و نیز بدون وقوع در صحنه نبرد در قلمرو سایر دولت ها تعریف کرده اند.

اکثریت علمای حقوق بین الملل معتقدند که مشروعیت «قتل هدفمند» منحصر به جریان یک مخاصمه مسلحانه است و در غیر این صورت، قتل سیاسی یا اعدامی فراقانونی محسوب می شود، ولی با وجود این، دولت اشغالگر قدس از همان بدو تشکیل و ایالات متحده نیز به خصوص پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به طور گسترده به «قتل های هدفمند و فرامرزی» مبادرت کرده اند. ایالات متحده با اعلام این که در جنگ با تروریسم، قائل به هیچ محدودیت جغرافیایی نیست، عملاً به نقض آشکار «اصل عدم تعرض و احترام به تمامیت ارضی کشورها» مصرح در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد پرداخته و اظهار می دارد که قائل به رعایت محذورات حقوق بین الملل و احترام به حاکمیت کشورهای دیگر که تمایل به بازداشت تروریست های مستقر در خاک خویش ندارند یا از این امر ناتوان هستند، نیست. ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس، با وجود این که عضو کنوانسیون شیکاگو که در ماده یک خود مقرر می دارد:



«هر دولتی از حاکمیت کامل و انحصاری بر فراز سرزمین خود برخوردار است...» هستند، ولی با به کارگیری پهپادهای خود بر فراز سایر کشورها، به نقض حریم هوایی آنها می پردازند که البته طبق مقرر فوق، نه تنها حملات پهپادهای جنگی آمریکا، بلکه عملیات جاسوسی و اطلاعاتی این پهپادها، نقض حریم هوایی کشور میزبان محسوب می شود.

گسترش روزافزون قتل های هدفمند فوق الذکر، موجب افزایش شمار تلفات غیرنظامیانی است که هنگام هدف قرارگرفتن «شخص هدف» یا حین نجات قربانیان حملات پهپادها یا در مراسم تشییع جنازه آنان حضور داشته اند. آماري که از تلفات غیرنظامیان حاصل از حملات پهپادها توسط سازمان های پژوهشی و براساس گزارش های خبری موجود انتشار یافته، ۲ تا ۱۰ برابر بیشتر از آمار منتشرشده توسط دولت ایالات متحده است. بنابراین به نظر می رسد ضروری است کشورهای عضو ملل متحد، برای مقابله با اقدامات خلاف حقوق بین الملل ایالات متحده و اسرائیل درخصوص قتل هدفمند، به ثبت اعتراض خویش در دبیرخانه ملل متحد اقدام کنند تا به مرور زمان، این اعمال فراقانونی به رویه ای عرفی در نظام حقوق بین الملل تبدیل نشده و اساس امنیت بین المللی را با چالش مواجه نکند.



منابع

۱. آهنی آمینه، محمد (۱۳۹۱)، قتل هدفمند (مبانی متعارض در حقوق بین الملل)، مجله پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴.
۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، حقوق بین الملل عمومی، نشر گنج دانش، تهران.
۳. علیاری تبریزی، بهاء الدین (۱۳۹۳)، مختصری بر تاریخ اروپا (از عهد باستان تا تشکیل سازمان ملل متحد)، تبریز.
۴. ملکی، محمدرضا؛ رئیسی، لیلا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۲)، کاربردهای هواپیماهای بدون سرنشین، فصل نامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۳.
۵. هنجنی، سیدعلی (بی تا)، جزوه حقوق مختصات مسلحانه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۶. هنکرتز، ژان ماری؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۹۱)، کمیته بین المللی صلیب سرخ، نشر مجد، تهران.
7. Amnesty International, (18 May 2005) "An Extra Judicial Execution by The CIA?"
8. Anderson, Kenneth (11 May 2009) "Targeted Killing in U.S. counter – terrorism Strategy and Law" George Town University Law center.
9. Ellen O'Connell Mary (July 2010) "Unlawful killing with combat Drones", Available at <http://Papers.ssrn.com>.
10. Gann, MC (2011) "Targeted Killing: when Pragmatism and international Law Collide", Available at: <http://www.tacticalgamer.com>.
11. Human Rights watch, (19 Dec 2011) US targeted killing and International Law, Available at <http://www.hrw.org/news>.
12. Klarevals, Louis (2004) Political A culprit for the 9/11 Attacks, Harvard International Review, Vol. 26(3) Fall.



13. Manzoor Ali (18 March 2011) "Pakistan Furious as US Drone Strike kills civilians", Available at: <http://tribune.com.pk/story>.
14. Melzer, Nils (2008), "Targeted Killing in international Law" United Kingdom, Oxford University Press.
15. Murphy, Sean D (2009) "The international Legality of US Military cross-Border operation from Afghanistan into Pakistan" George Washington University College Law School Press.
16. Solis, Gary (Spring 2007) "Targeted Killing and the law of armed conflict" Naval War College Review 60.
17. Vlasic, Mark (2010) "Assassination & Targeted Killing, Law Center Georgetown University.
18. Walton Keller, William & Gordon R. Mitchell (2006) "Preventive Force in U.S. Security Strategy" University of Pittsburgh Press.
19. Wittes, Benjamin (16 Sep 2011) "John Brennan's Remarks at HLs-Brookings conference" Law Fare blog, Available at: <http://www.nytimes.com>
20. Zenko, Micah (Jan. 2013), Reforming U.S. "Drone Strike Policies", Council on Foreign Relations, Council Special Report No. 65.